

توماس م. ریکس غلامرضا بهروزلک

سیاست قدرت و فرهنگ سیاسی: آمریکا و ایران¹

چکیده

در این نوشتار، نویسنده نخست نگاهی دارد به فرهنگ سیاسی ایران و پس از تعریف و تحدید آن به بررسی ماهیت آن، بویژه در دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی، می‌پردازد. نویسنده از رهگذر تحلیل محتوایی و تاریخی فرهنگ سیاسی ایران به این نتیجه می‌رسد که مردم ایران از نظر فرهنگی با دولتمردان و نظام سیاسی حاکم بر آمریکا و نه مردم آمریکا مخالفت دارند. این مخالفت نیز ریشه در عملکرد سابق دولت آمریکا در ایران دارد که نوعی نارضایتی را

در بین مردم دامن زده است. بنابراین اصلاح آن عملکرد و زوال نارضایتی مزبور از مقدمات بحث رابطه ایران و آمریکا

به شمار می‌رود.

نویسنده برای تأیید دیدگاه خود به شواهد تاریخی متعددی اشاره دارد که تماماً حکایت از مداخله‌گری آمریکا در حوادث ایران دارد. با این حال مولف بر آن است که علل فرهنگی مزبور نباید آمریکا را از نقش و جایگاه حساس ایران غافل سازد. بنابراین تلاش برای بهبود روابط باید از سوی آمریکا دنبال شود.

1- این مقاله ترجمه بخشی از کتاب زیر است:

Farsoun, Samih & Mehrdad Mashayekhi (eds), *Iran: Political Culture in The Islamic Republic*, "Power Policy And Political Culture: U.S.A-Iran", by: Thomas M. Ricks, (London & New York, Routledge), 1992.

	فهرست
56	مقدمه
56	1- چشم‌انداز تاریخی
	2- مشروطیت، تبریز و قضیه باسکرویل
62	(8-1286)
	3- نفت، سیاست قدرت و فرهنگ سیاسی
66	(32-1330)
	4- انقلاب ایران: از پادشاهی به جمهوری اسلامی
70	(60-1357)
77	نتیجه‌گیری
79	یادداشتها
	کلید واژه‌ها
	ایران
	آمریکا
	امنیت
	اقتصاد
	اسرائیل
	فلسطین
	سیاست خارجی
	لبنان
	افغانستان
	کنترل تسلیحات
	آسیای میانه

فصلنامه مطالعات راهبردی سال سوم شماره اول و دوم بهار و تابستان 1379 شماره مسلسل 7 و 8

مقدمه

در اوایل آوریل 1980

ایالات متحده رسماً به روابط دیپلماتیک خود با ایران خاتمه بخشید؛ سفارت ایران در خیابان ماساچوست در واشنگتن، دی سی، بسته شد و دیپلماتهای ایران آن جا را ترک کردند. دو هفته RH53D و نیم بعد 8 چرخ بال سی استالیون

آمریکایی ناو هواپیمابر نیمتز¹ که در ساحل جنوب شرقی ایران پهلو گرفته بود، به سوی حریم تهران پرواز کردند. صد سال روابط دیپلماتیک به پایان غیرمنتظره خود رسید و برای نخستین بار نیروی نظامی آمریکا به ایران هجوم برد. اکنون، یک دهه پس از آن،² سفارت آمریکا بسته مانده است و روابط آمریکا - ایران از دشمنی شدید تا انزجار دیپلماتیک آشکار در نوسان است.

1- چشم انداز تاریخی

در سال 1970 هیچ مفسر آگاهی‌مکان چنین گسستگی در روابط آمریکا - ایران را مطرح نکرده، در آن اندیشه نیز نمی‌کرد؛ حتی در سال در کانون تظاهرات مردمی بر ضد شاه و رژیم تحت حمایت آمریکا، ناظران اندکی استدلال می‌کردند که روابط آمریکا - ایران در 1980 به پایان خواهد رسید، یا نیروهای نظامی آمریکا به ایران حمله خواهند کرد. به هر حال رابط دیپلماتیک به پایان رسید و لشگرکشی نظامی نیز صورت گرفت.

1. Nimitz

2- تاریخ چاپ مقاله 1988 م است. (ویراستار)

مجموعه حوادثی که بر ایدئولوژیها و فرهنگهای سیاسی متفاوت در ایران و ایالات متحده مبتنی بودند، قطع یک سده روابط قوی میان دو متحد را شتاب بخشیدند. آرمانهای ایران برای استقلال سیاسی و اقتصادی و پایبندی به خودانگیختگی سیاسی، در تقابل با سیاستهای آمریکا برای دستیابی به منابع و جلوگیری از هرگونه تحول اساسی در نظام سیاسی ایران قرار گرفت. ایرانیان با دست یازیدن به قرآن و با اعتقاد به حقانیت جنبش ملی برای رهایی، در صفوف میلیونی خود در سرپیچی آشکار از نیروهای نظامی مسلح و تحت آموزش آمریکایی ایران در شهرها و شهرستانها به راهپیمایی پرداختند. ناظران بین‌المللی با شگفتگی از گستردگی تظاهرات و اعتصابات سال 1357 کم‌کم متوجه جدی بودن انقلاب ایران شدند.

در پی تظاهرات خیابانی و قیام انقلابی در سالهای 57-1356، برخی مفسران سرنگونی نهایی شاهنشاهی پهلوی در سال 1357 را نقطه عطفی در دوستی ایران و آمریکا دانستند؛ دیگران سرآغاز مشکلات روابط آمریکا - ایران را در کودتای تحت حمایت سیا در مرداد 1332 تعیین نمودند، در حالی که برخی دیگر به جنگ جهانی دوم اشاره می‌کردند. (1) از آن جا که صاحب‌نظران بسیار اندکی حوادث دهه‌های 1340 و 1350 را سرآغاز قیام انقلابی برمی‌شمردند، بسیاری از آمریکاییها ایران 1357 را هم شگفت‌انگیز و هم درک‌ناکردنی می‌یافتند. سرعت فروپاشی نیروهای مسلح 400000 نفری تحت آموزش آمریکایی شاه در سال 1357 و تظاهرات گسترده ایران در آن سال تقریباً هر صاحب‌نظر و محقق را غافلگیر ساخت. مردم آمریکا مات و مبهوت، سقوط شاه را با آمیزه‌ای از شگفتی و

ناباوری به نظاره نشسته بودند.

پرواز شاه از تهران در دی ماه 1357 و تشکیل دولت موقت ایران، مسایلی را در اذهان مردم آمریکا که ترجیح می‌دادند "اوضاع به حال عادی برگردد" برانگیخت. پذیرش شاه در مرکز سرطان نیویورک در مهر 1358 و تصرف سفارت آمریکا در تهران در سیزدهم آبان همان سال، که با سقوط دولت موقت همراه گشت، آمریکاییان را بیش از پیش در بهت فرو برد. "معضل" ایران، ناگهان پیچیده‌تر و خطرناکتر از آن چه پیشتر تلقی می‌شد، جلوه‌گر گشت. به نظر می‌رسید مقامات آمریکا در وزارت امور خارجه و کاخ سفید "کنترل خود را" بر ایران، یک مشتری مورد اعتماد و

دوست دیرینه، از دست داده‌اند. مطبوعات و مردم آمریکا می‌پرسیدند که اگر ایران "سقوط کند" پس از آن "نوبت کیست؟"

"بحران گروگانگیری آمریکاییان در ایران" در حال تبدیل شدن به معضلی بلندمدت بود که مردم آمریکا را به همان میزان که ایرانیان را به هیجان آورده بود، خشمگین می‌ساخت. [برای آمریکاییان] ایران 1358 که زمانی دوست و هم‌پیمان نزدیک آمریکا بود، به "ملتی راهزن" در خاورمیانه و "فانون‌شکن" در جامعه بین‌المللی که رهبران

آن مسلمان، ایدئولوژی آن بنیادگرایی اسلامی و سیاست آن "تروریسم" بود، تبدیل گشت. (2)

از سوی دیگر، ایرانیان نیز تحلیلهای مختلفی از فروپاشی روابط آمریکا - ایران دارند که ریشه در اختلافات طبقاتی، ایدئولوژیک و سیاسی آنها دارد. عنوان "شیطان بزرگ" در طول بحران گروگان‌گیری سالهای 1358-60 در مورد آمریکا مسجل گشت، اما انزجار ایرانیان از دخالت [آمریکا] در امور ایران ولو از جانب یک متحد در دهه 1300 آشکار

بود. (3) فرهنگ سیاسی ایران، با تمرکز بر خودبسندگی و استقلال از حکومت بیگانه، به تدریج از حالت دهه 1300 به تظاهرات چشمگیر خیابانی در دهه 1350 تحول یافت. خروج شاه از ایران در دی ماه 1357 و گروگانگیری

آبان 1358 محصول چندین دهه مخالفت تقریباً مداوم با دخالت اروپاییان و سپس آمریکا، در امور اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران بود.

در این میان، سیاستهای آمریکا نسبت به نظام شاهنشاهی از دهه 1300 تا دهه 1350 تغییر اندکی یافت. سیاستهای آمریکا پیش از جنگ جهانی اول در گرایش به حمایت از نظام شاهنشاهی در مقابل نهضت مردمی مشروطه، بازتاب سیاستهای روس و انگلستان به شمار می‌رفت، که تمایل کمتری را به اقدام مستقل نشان می‌داد. در دهه 1920 شرکت‌های نفتی و بنیادهای مالی آمریکا تلاش بی‌ثمری انجام دادند تا جایگاهی برای سرمایه‌گذاری آمریکا "ایجاد کنند". با این همه، اقدامات دیپلماتیک و سیاسی آمریکا در پی جنگ جهانی دوم در ایران، نمایانگر علایق فزون یافته آمریکا در حفظ سرمایه‌گذارهایش در منطقه خلیج فارس، می‌باشد. ضعف قدرت بریتانیا پس از جنگ جهانی دوم در "اعمال نفوذ" بر امور ایران نیز از علایق عمده مقامات واشنگتن به شمار می‌آمد.

سیاستهای آمریکا در ایران پس از جنگ جهانی دوم، دیگر بازتاب سیاستهای بریتانیا و شوروی نبوده و با یک بازنگری بر موقعیت استراتژیک جغرافیایی - نظامی ایران و موفقیت اقتصادی آن در مرزهای اتحاد شوروی و حوزه‌های غنی نفتی خلیج فارس متمرکز گشت.

رویارویی منافع جهانی شوروی و آمریکا در جنگ سرد، همچنین دخالت آمریکا در ملی کردن نفت ایران، از بازنگری

در سیاستهای آمریکا در جنگ جهانی اول نشأت می‌گرفت. این بازنگری بیش از پیش بر مهار شوروی، دستیابی به نفت خلیج فارس و ایران و ایجاد حکومت "بائبات" در ایران متمرکز بود.

درواقع مأموریت‌های نظامی و اقتصادی جنگ جهانی دوم زمینه‌هایی را برای پیشبرد سیاستهای بازنگری شده آمریکا در ایران فراهم ساخت. (4) نیاز به تاکتیکهای جدید تا اندازه زیادی از ماهیت رویارویی طلبانه¹ فزون یافته فرهنگ سیاسی ایران و در همان اندازه از تحولات سیاست قدرت جهانی برمی‌خواست و در پی کودتای تحت حمایت سیا

در 1332 شاه و سیاست خارجی آمریکا یکسان و واحد شدند هرچند که در 1356 مردم ایران هم آماده رویارویی با شاه

و هم با آمریکا بودند.

در این نوشتار استدلال خواهیم کرد که سیاست آمریکا نسبت به ایران در حمایت از نظام شاهنشاهی از 1357 - 1288 تا اندازه زیادی ثابت مانده بود. حکومت استبدادی شاهان پهلوی، رضاشاه (1304-1320) و محمدرضاشاه (1320-1357) به تدریج تحولاتی را در تاکتیکهای آمریکا در حمایت نظام شاهنشاهی ضروری ساخت.

با این همه، در همان دوران، نظر مردم ایران نسبت به نظام شاهنشاهی، نقش قدرتهای خارجی و خودشان به نحو فزاینده‌ای تغییر یافته بود. در واقع این ظهور فرهنگ سیاسی اصیل ایران، ابتدا در دهه‌های 1280 و 1290 و سپس در دهه 1330 تا دهه 1350 بود که مدتها پیش از آن که عباراتی چون "شیطان بزرگ" یا "مرگ بر آمریکا" تیترو روزنامه‌های عصر آمریکا را تشکیل دهد، آمریکا را منفور و "شیطان ساخته بود".

از این رو از نظر اکثر ایرانیان، سالهای 7-1356 دوران پیروزی ملی به شمار می‌آید؛ پیروزی در براندازی شاه "شکست‌ناپذیر" و شادمانی در تحقق آرمانهای دیرین و اعتماد به نفس جدید. اظهار تنفر از شاه و آمریکا، از خاطره جمعی ایرانی از کودتای تحت حمایت سیا در 1332 و مداخلات بعدی در سیاست، جامعه و اقتصاد ایران برمی‌خاست. ایرانیان، بدین معنی ضد آمریکا به شمار می‌رفتند که مخالف آمریکایی‌سازی گسترده و تند ایران بودند. (5)

1. Confrontational

ایرانیان ضد آمریکا نبودند، یعنی با مردم آمریکا ضدیتی نداشتند. شعارهای خیابانی این نبود که "مرگ بر آمریکاییها" یا "مرگ بر آرمانهای آمریکا، قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر آن"، یا "مرگ بر طبقه متوسط آمریکا"، یا "مرگ

کارگران و دانشجویان آمریکایی"، بلکه شعارهای "مرگ بر شاه" و "مرگ بر کارتر" بر اشخاصی متمرکز بود که

مظهر مشکلات سیاسی هفت دهه گذشته قلمداد می‌گشتند. رئیس‌جمهور کارتر، نماد تمامی رؤسای جمهوری پیشین آمریکا بود که حمایت بدون شرطی از اشراف‌سالاری فاسد و رشوه‌خواری پهلوی انجام می‌دادند.

رئیس‌جمهور کارتر مظهر سیا، سازمان عمران بین‌المللی آمریکا،¹ ستادهای فرماندهی هیأت اعزامی به ارتش و گروه مستشاری کمکهای نظامی² بود که در امور داخلی ایران دخالت می‌کرد. کارتر مظهر تأیید کنگره از سیستمهای تسلیحاتی بسیار پرهزینه حتی برای کشور ثروتمند نفتی چون ایران بود. باور نداشتند که این رییس‌جمهورها، سازمانها، مشاوران و سناریوها "نمایندگان واقعی" ایده‌آلیسم آمریکا و جانشینان باسکرویلها یا جردنها، از مبلغان کلیسای پرسبتری³ آمریکا باشند. (6)

تاریخ روابط دوستانه آمریکا با شاه، دربار پهلوی و نخبگان ایران برای آمریکاییها از طریق مقالات مجله تایمز و مصاحبه‌های شبکه‌های CBS و ABC با شاه کاملاً شناخته بود. اما تاریخ روابط خصمانه آمریکا نسبت به مردم ایران از دید عموم آمریکاییان که در ایران کار یا زندگی نمی‌کردند، کاملاً پنهان مانده بود. موضوعات مردم‌پسندی چون استقلال سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، مبارزه ایرانیان برای تسلط بر تاریخ خود و حق دستیابی به رشد اقتصادی و اجتماعی هرگز در برنامه‌های اخبار شامگاهی مطرح نگردید و در خلاصه اطلاعات حکومت آمریکا نیامد. (7)

احساس برآشفته‌گی و خشم عمیقی که بسیاری از آمریکاییان در برابر ایران و ایرانیها بروز می‌دادند، بیشتر حاکی از ضعف درک آمریکاییان بود تا عمق دلهره و اضطراب از ایران. ژرفای مبارزه و شدت احساسات ایران، هنوز هم

بی‌توجهی و سوء درک اکثر آمریکاییان از جمله مقامات رسمی آن قرار دارد. در تبیین روابط دوگانه آمریکا با شاه از یک سو و با عموم مردم از سوی دیگر، باید به خاطر داشت که ایران از نقشی ویژه برای سیاست‌گذاران آمریکا برخوردار بود.

-
1. USID
 2. ARNISHQ MAAG (= Army Mission Head Quarters Military Assistance Advisory Group)
 3. Presbyterian Church

حتی از نخستین اظهارات رییس جمهور فرانکلین روزولت به مشاوران عالی رتبه خویش در خلال کنفرانس تهران در 1322 در مورد "تجربه ایران"، مستشاران نظامی، اقتصادی و سیاسی آمریکا نقش برجسته‌ای در معادله روابط حکومتی آمریکا - ایران داشتند. (8) در واقع نامهای نورمن شوارزکف¹ فرمانده نیروهای ژاندارمری-1942) یا کلارنس ریدلی² (فرمانده نیروهای ارتش -1947) دکتر آرتور میلسپو³ (مستشار مالی آمریکا 4-1942) مارکس وستون تورنبرگ⁴ یا توکیلد ریبر⁵ صفحات "برنامه‌های توسعه و تاریخ معاصر ایران" را بدون کسب اعتبارشایسته

برای ور رفتن با نهادهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، ایران لکه‌دار کرده‌اند. (9) گ رچه این امر برای مردم ایران ناشناخته می‌نمود، ایران آینه تمام‌نمای روابط بین‌المللی و سیاست خارجی آمریکا (بین 57-1321) گشته بود. باز هم با وجود روشن نبودن برای آمریکاییان، بسیاری از ایرانیان عمیقاً به اس

ملی و آزادی فرهنگی دل‌بسته بودند. جنگ جهانی دوم و لایحه ملی کردن نفت در مجلس در فروردین 1330، بار دیگر واکنشی را در میان شمار زیادی از ایرانیان برانگیخت. تقریباً همه قدرتهای خارجی از جمله اتحاد شوروی اهمیت لایحه قانونی 1330 را نادیده گرفتند. در حالی که آمریکا این عمل را حمله‌ای به "منافع جهانی" آمریکا و اروپا

تلقی کرد، این لایحه گواهی عینی برای ایرانیان بود که بدان طریق می‌توانند وضعیت خود را تغییر داده و شخصاً به آرمانهای ملی خویش دست یابند. قانون ملی کردن [نفت]، قدرت سیاست‌خیابانی را به مردم، آشکارا نشان داد. این نوشتار بر آنست که زوال مداوم چهره آمریکا را در مقام حامی اکثریت مردم ایران و آرمانهای آنها برای تعیین سرنوشت خود و فروپاشی نهایی طرفداری از آمریکا را در میان مردم ایران نشان دهد. "فرخنده‌شماری" آمریکا و شهروندان آن در دهه 1290 درست در مقابل "اهریمن‌شماری" سیاستهای آمریکا و تردید فراگیر نسبت به نیت آمریکا در دهه 1360 قرار می‌گیرد.

1. Norman Schwarzkopf
4. Nax Weston Thornburg

2. Clateence S. Ridley
5. Torkild Rieber

3. Arthur C. Millspaugh

برای ایرانیان چهره خیرخواهانه آمریکا در طول زمان به سه دلیل به چهره‌ای مغرض تبدیل شد: 1) یک قرن حمایت خلل‌ناپذیر از رژیم پادشاهی به رغم دشمنی فزاینده مردم با فساد پهلوی؛ 2) سوءظن عمیق و در موارد متعدد، دشمنی با فرهنگ سیاسی ایران؛ و 3) یک سده پای‌بندی "به منافع استراتژیک جهانی" آمریکا، که به نحو فزاینده‌ای در مقابل منافع اکثریت مردم ایران قرار داشت. چنین سیاستها و مداخله‌جویی‌هایی به شکل‌گیری فرهنگ سیاسی ضدآمریکایی در ایران منجر گشت.

نخستین تحولات قابل توجه در روابط آمریکا - ایران در سالهای 8-1268 بود، هنگامی که از کارمندان آمریکایی در تبریز و تهران خواسته شد تا در مبارزه برای "عدالت برابر در چهارچوب قانون" به جای مشروطه‌خواهان از پادشاهی

حمایت کنند. دومین تحول قابل توجه در سالهای 32-1330 اتفاق افتاد، هنگامی که آمریکا بار دیگر تصمیم گرفت تا به جای مشروطه‌خواهان، در مبارزه برای "ایران برای ایرانیان" از پادشاهی حمایت کند. (10) تا سال 1341 محمدرضا پهلوی جبهه ملی و حزب توده را از صحنه بیرون رانده بود، او پارلمان و ارتش را تصفیه و لایحه اصلاحات ارضی را مطرح کرد. "انقلاب سفید" شاه در بهمن 1342، اصلاحات آمریکا - شاه را در 42-1332 به اوج

خود رسانید. البته، قیام 1342 و نهضت‌های چریکی بعدی با آغستن "انقلاب سفید" به خون، نشان داد که اصلاحات آمریکایی و مردم ایران در تضاد با یکدیگر قرار دارند. سومین تحول عمده در انقلاب 7-1356 روی داد که به تصرف

سفارت آمریکا در آبان 1358 انجامید. به هر حال، روابط اولیه میان دو حکومت و مردم دو کشور کاملاً با آرامش آغاز شد.

2- مشروطیت، تبریز و قضیه باسکرویل، 8-1286

در سال 1262 نخستین سفیر آمریکایی پس از تسلیم استوارنامه و حمایت از سوی حکومت قاجار وارد تهران شد. (11) در آخرین دهه‌های قرن نوزدهم این سفیر به نحو فزاینده‌ای به فعالیتهای تجاری میان آمریکا و ایران، به ویژه تجارت میوه و محصولات کشاورزی علاقه‌مند شد. در این میان هیچ اقدامی برای دخالت در رقابت انگلستان

روسیه یا یاری ایران در برنامه نوسازی صورت نگرفت. در 1286 در آغاز نهضت مشروطه تحولی روی داد. سفیر آمریکایی مقیم در تهران درخواست کرد تا کنسولی در استان شمال غربی، آذربایجان، در شهر تبریز مستقر شود تا بتواند اطلاعات بهتری از جهت گیری نهضت مشروطه به دست آورد، با مهاجران آذری از میادین نفتی و شهر باکو ارتباط برقرار سازد و به وضع کمیته تبلیغاتی نسبتاً بزرگ تبریز و ارومیه رسیدگی کند. (12)

این درخواست حاکی از علاقه جدید به اوضاع سیاسی ایران و نقش آمریکاییان در آن بود. در بهار 1286 وiliam دوتی¹ نخستین کنسول آمریکایی، وارد تبریز شد. در آن هنگام تبریز با دو حکومت کاملاً مختلف اداره می‌شد. از یک سو شاه قاجار در تهران حاکم بیگلربیگی را برای تنظیم و جمع‌آوری مالیات و حفظ

نظ
و قانون منصوب کرده بود. از سوی دیگر انجمن یا کمیته‌ای مردمی شامل تجار، کسبه و صاحبان حرف، فرماندهی شبه‌نظامیان محلی را در اختیار گرفته و بر روند مالیات‌ستانی نظارت و احکام قضایی را در موارد لازم صادر می‌کرد. ورود آقای دوتی تأثیر اندکی بر مبارزه میان حاکم منصوب از طرف شاه و انجمن منصوب از طرف مردم داشت. هنگامی که دوتی ضروری می‌دید یکی از آن دو را در امور رسمی مخاطب قرار دهد، این دوگانگی مشکلاتی را

ب
او ایجاد می‌کرد. در ژوئن 1907 دوتی به دلیل ارجاع مسأله‌ای شخصی به انجمن و نه حاکم شهر مورد بازخواست سفیر مقیم در تهران و وزارت خارجه واشنگتن قرار گرفت. او برای آزاد کردن خدمتکار کنسول، به انجمن مراجعه کرده بود. خدمتکار به دست مأموران انجمن، ظاهراً به دلیل برهم زدن صف نان و بی‌احترامی به یک خانم و اسلام شلاق خورده و سپس دستگیر شده بود. (13) حاکم شهر نمی‌توانست که کار زیادی برای حل این مسأله انجام دهد در حالی که انجمن مستقیماً دست‌اندرکار امور محلی بود، دوتی از انجمن خواست تا از این هتک حرمت و

دس
تغییری
پوزش بطلبد که انجمن آن را رد کرد؛ اندکی بعد، خدمتکار بدون پوزش انجمن آزاد شد.

دوتی در مورد مبلغان آمریکایی در تبریز و ارومیه با مشکلی بزرگتر از مشکل انجمن روبه‌رو بود. در همان سال

ج
فارغ‌التحصیلی از دانشگاه اینستون به نام هاوارد باسکرویل² تحت عنوان معلم مخصوص مدرسه‌ای به سرپرستی ساموئل ویلسون³ وارد تبریز شده بود. ورود باسکرویل در کانون نهضت مشروطه برای وی، مدیران مدرسه و

کنس
ول
آمریکا مسأله‌ای حساس شد.

1. W. Doty

2. Howard C. Baskerville

3. Rev. Samuel G. Wilson

در واقع اقدامات بعدی باسکرویل و مرگ او به دست نیروهای شاه، مسایل را نه تنها برای دوتی بلکه برای همه در تبریز و ارومیه بسیار بغرنج ساخت. (14) به هر حال، حوادث دوران مشروطه کار این مدرسه را هم چنان مختل کرده

بود. در ژوئن 1908 محمدشاه دستور داد تا ساختمان مجلس را در حالی که نمایندگانی در آن جلسه داشتند، به توپ ببندند. از پاییز 1287 تا دی ماه آن سال شهر تبریز به محاصره ارتش شاه درآمد. طی چندماه غلات و محصولات کمتری وارد شهر شد و در عین حال خطوط پست و تلگراف نیز مرتب کنترل می شد. در بهمن 1287 شهر دچار قحطی قریب الوقوع بود و مردم به تدریج دچار ناامیدی می شدند. (15)

باسکرویل بسیار تحت تأثیر حوادث تاریخی که در تبریز و ایران در حال وقوع بود، قرار گرفت. از بهمن تا اسفند ماه او و آرتور مور،¹ روزنامه نگار انگلیسی، شروع به تعلیم پیاده نظام ستارخان، فرمانده نیروهای ملی گرای تبریز، کردند.

باسکرویل به زودی دریافت که او نمی تواند وظایف آموزشی خود را در مدرسه پسرانه ادامه داده و هم زمان در مبرزه

مشروطه خواهان شرکت کند. در دهم فروردین 1288 او دو نامه با عنوان معلمی خویش نوشته و در آنها لزوم کمک به نیروهای انقلابی و ستارخان را در شکستن محاصره شهر خاطر نشان ساخت. یک نامه به ویلسون، مافوق او، و دیگری به ویلیام دوتی، کنسول آمریکا ارسال شد. ویلسون در همان روز طی نامه ای او را از تصمیمش بر حذر داشت.

و خطرات جانی را گوشزد نمود، دوتی نیز تلگرافی به سفارت آمریکا در تهران فرستاد. (16) باسکرویل به خواستهای ویلسون پاسخ محکمی در روز بعد داده، قصد خود را در پیوستن به یاری نیروهای ستارخان

تکرار کرد. سه روز بعد، دوتی در جستجوی باسکرویل به میادین نظامی رفت و او را یافته شخصا از او خواهش کرد

در تصمیم خود تجدید نظر کند، یا حداقل، پاسپورت خود را تحویل دهد. باسکرویل با احترام از همکاری با او خودداری کرد و از دوتی خواست تا راه او را در پیش گیرد. (17)

از فروردین 1288، تلگرافهای دوتی به تهران و واشنگتن دی سی در مورد باسکرویل حاوی اظهار نظرهای
خشامی
در مورد رفتار این جوان آمریکایی و درخواست راهنمایی برای برخورد با این شهروند خاطی بود.

1. Arthur Moor

یک امر برای دوتی بسیار خفت آور بود؛ او به واشنگتن نوشت که چگونه باسکرویل از دایره‌المعارفهای دوتی و دیگر

کتب کتابخانه کنسول استفاده کرده است. تنها در اوایل فروردین بود که دوتی دریافت که باسکرویل اطلاعاتی را از کتابخانه کنسول در مورد اصلاح امور پیاده نظام، ساخت بمب و استفاده بهینه‌تر از سلاحهای سبک به دست می‌آورده است. (18)

در نخستین ساعات 31 فروردین 1288 باسکرویل و جمعی از شاگردان او در مدرسه پسرانه، با رفتن به اطراف شهر در جستجوی راهی از میان خطوط محاصره برآمدند. نیروهای شاه متوجه این گروه کوچک شده، آتش گشودند که در این بین باسکرویل از ناحیه سینه به سختی هدف قرار گرفت؛ او ده دقیقه بعد در همان حال که در آغوش یکی از شاگردان پیشین خود بود، جان سپرد.

برگزاری مراسم یادبود در دو روز بعد در کلیسای پرسبیتی حایز اهمیت بود. صدها تن از مردم برای ادای احترام به

مسیونرها و باسکرویل حضور یافتند. در روز سوم در مراسم تشییع جنازه، هزاران تبریزی شامل اعضای انجمن، افسران نظامی، ستارخان، شخصیتهای تبریز و نیروهای انقلاب مسافت بین مدرسه پسرانه تبریز تا زمینهای مبلغان را که باسکرویل در آن به خاک سپرده شد، پیمودند. رهبران انجمن تبریز، فرماندهان نظامی از جمله ستارخان، سران اصناف و جماعات تبریز و شاگردان مدرسه، همگی حضور داشتند؛ در این مراسم سخنرانیهای آتشینی در باره آزادی حق انقلاب و برقراری مشروطه انجام شد، فریادهای کارگران و دانش‌آموزان خروشید و ستارخان و ویلسون سخنان مهمی بیان کردند.

مرگ باسکرویل در سی و یکم فروردین 1288 شقاق موجود قبلی را در میان مبلغان آمریکایی حادثتر ساخت؛ برخی از مشروطیت و حقوق مجلس ملی هواداری کرده دیگران پشتیبان حقوق اشراف زمین‌دار و شاه بودن. مکاتبات مسیونرها نشان می‌دهد که این اختلاف بین مبلغانی که در "تخصصهای" پزشکی و آموزشی فعالیت می‌کردند و آن گروه که در کار تبلیغ امور دینی بودند، هرگز به طور کامل برطرف نشد، در حالی که دسته نخست طرفدار انجمن و حکومت مستقل محلی تقویت یافته، بودند، دسته اخیر پادشاهی و برتری موجود ملاکین بودند. (19)

در سال 1337، جمعی از ایرانیان تصمیم گرفتند تا مراسم بزرگداشت درگذشت باسکرویل را برپا کنند. هنگامی که کنسول آمریکا در تبریز اطلاعاتی در مورد باسکرویل از پریستون در خواست نمود، همکاری اندکی با وی شد که شگفتی‌اش را برانگیخت.

البته، سفیر آمریکا در سی و یکم فروردین 1338 در مراسم یادبود تبریز شرکت جست و مدرسه پسرانه‌ای به نام مدرسه هاوارد باسکرویل نام‌گذاری گشت. (20)

3- نفت، سیاست قدرت و فرهنگ سیاسی 32-1330

دوران 32-1330 نقطه عطفی در روابط آمریکا - ایران بود. پیش از ملی‌سازی میادین نفتی آبادان در سال 1330 و ظهور دولت ملی‌گرای مصدق، آمریکا از نظر شاه و اشراف زمیندار، متحدی قابل اعتماد در دوره پس از استعمار و از نظر طبقات پایین و متوسط، کشوری صاحب نفوذ و قدرتمند در دربار پهلوی تلقی می‌شد. در واقع اعتبار آمریکا به صدها سال کارآموزشی و پزشکی، به ویژه خاطره جانفشانی هاوارد باسکرویل و فعالیتهای جردن در کالج البرز تهران

برمی‌گشت. ورود تیمهای مستشاری نظامی و مالی از نظر ایرانیان، اقدامات دوران جنگ تلقی می‌شد و تأثیر اندکی در مخدوش ساختن چهره دوست خیرخواه و قدرتمند داشت. با این که، کودتای تحت حمایت سیا در 1332 تص

ویر آمریکا در اذهان و قلوب اکثریت مردم ایران را به سختی تغییر داد. مرگ باسکرویل در 1288 و اقدامات کنسول تبریز این باور عمومی را تقویت کرد که سیاست خارجی آمریکا بازتابی از دیدگاه شهروندان آمریکا نیست. کودتای تحت حمایت سیا در 1332 طبقات متوسط ایران را متقاعد ساخت که آمریکا در واقع مخالف ازمانهای ملی‌گرایانه ایران بوده و تمامی آمریکاییها باسکرویل نیستند. در واقع این کودتا دومین پدیده بیدار کننده نسبت به مشکلات سیاست قدرت با "ابرقدرتها" در قرن بیستم بود. (21)

در آغاز "بحران" ملی‌سازی در 30-1328 انگلستان و مجلس ایران بحث در مورد امتیاز نفت را آغاز کردند. آمریکا موضع "بی‌طرفی" در پیش گرفت و سرانجام طرفین برای حل این اختلاف به آمریکا رجوع کردند. دستیابی به نفت منطقه و ایجاد سد نفوذی در برابر شوروی در منطقه، سیاست خارجی دو ستونی آمریکا را تشکیل می‌داد. این "ستونها" مبتنی بر تصمیمات دولت ترومن در 1947 بود تا دستیابی آمریکا را به مناطق تولید نفت در خاورمیانه گسترش داده و با هر هزینه‌ای مانع هرگونه اقدامات ممکن شوروی برای نفوذ یا حرکت به سوی خاورمیانه شود. (22)

ش اضافه شدن ایران به دکترین ترومن در 1947، برنیات آمریکا در مورد "حمایت" و نیز "سرمایه‌گذاری" تأکید گذارد.

به هر حال در 1330 مذاکرات میان گروه اعزامی مصدق و شرکت نفت ایران - انگلیس پیشرفت چندانی نداشت.

در پایان اسفند 1330 لایحه ملی کردن نفت به اتفاق آراء در مجلس ایران تصویب و مصدق "مرد روز" ایران شد. مقامات سفارت آمریکا نگرانی شدید خود را به واشنگتن اعلام داشته و پیشنهاد کردند تا یک هیأت عالی رتبه "بی طرف" آمریکایی برای کمک به جلوگیری از درگیری تشکیل شود. آقای آوریل هریمین¹ فردی بود که واشنگتن او

را در تیز 1330 به تهران فرستاد تا در مورد حل و فصل اختلاف به مذاکره بپردازد. دوران هریمین در تعیین جهت سیاست آمریکا، با اهمیت به شمار می‌آمد. آمریکا می‌توانست سه سیاست را در سال 1330 در پیش بگیرد: 1) سیاست "موازنه منفی" مصدق؛ 2) سیاست انگلیس در پرداخت گرامت؛ یا 3) سیاست درگیر شدن سیاسی و اقتصادی مضاعف در امور ایران و ایجاد "ایران جدید". در سال 1330 این سیاست مصدق بود که مطلوب واقع شد در حالی که "امتیازات" و سیاستهای انگلستان برای مصدق و پارلمان ملی‌گرا، پذیرفتنی بود. گرچه

سیاستگذاران آمریکا در 1330 آشکارا در حمایت از مداخله‌جویی تردید ورزیدند، سیاست آمریکا در 1331 درگیر شدن مضاعف را برای مقابله با نفوذ شوروی و "استوار ساختن" نظام پادشاهی مطلوب یافت. در 1332 سه حادثه سیاست آمریکا را در دخالت اقتصادی و نظامی بیشتر در امور ایران شتاب بخشید: 1) ناکامی مأموریت هریمین و شکست مذاکرات نفت؛ تغییر سفیر هری گریدی و 2) گسیل سفیر هندرسون و 3) پایان روابط دیپلماتیک انگلستان با

ایران.

مصدق و مجلس کاملاً مخالف امتیاز نفت و مصمم به رویارویی با انگلستان بودند. بین تیر تا شهریور 1330 هریمین کوشید تا مواضع قابل مذاکره‌ای برای طرفین به دست آورد ولی در این امر ناکام ماند. در خلال تحریم انگلستان در مورد نفت ایران در 1330، مسدود کردن مجموعه داراییهای استرلینگ ایران، ورود بزرگترین ناو جنگی انگلستان به خلیج فارس از هنگام جنگ جهانی دوم و طرح دعوی برضد ایران در دیوان لاهه، مصدق به لاهه سفر کرده و سپس به واشنگتن رفت و در صدد یافتن متحدانی جهانی در اروپا و آسیا برآمد. در دوران تصدی سفیر هندرسون که از شهریور 1330 آغاز شد، آمریکا موضع "بی طرفی" را کنار گذارد و در آبان 1331 به فکر راههای برکناری مصدق افتاد. (23) و در تیرماه 1332 آمریکا با همفکری انگلستان "عملیات آژاکس" را طراحی کرد در مرداد 1332 تیمه

مهم متعددی از اطلاعات آمریکا در تهران آماده عملیات کودتا بودند.

1. Arerell Harriman

موفقیت اقدامات سیاسی - روانی تیم آمریکایی در 28 مرداد به دنبال ناکامی در عملیات 25 مرداد معلوم و شناخته شده است. اما مجادلات تند بعدی میان برخی مقامات سیا و سفیر هندرسون در مورد اقدامات مختلفی که می‌بایست پس از کودتای تحت حمایت سیا صورت می‌پذیرفت، چندان روشن نیست. (24)

اصولاً، برخی از مقامات سیا خواهان نرمش در پاکسازی مجلس و ارتش بودند، به این امید که برخی از ظواهر رهبری

ملی‌گرایانه را در حکومت حفظ کنند. استدلال آنها بر این باور مبتنی بود که با حذف مصدق و یاران نزدیک وی، حمایت مردمی از مصدق مخلوع وجود نخواهد داشت و این امر منجر می‌شود تا قطعاً تهدیداتی برضد آزمونهای سیاستهای آمریکا و نظام سلطنتی حاکم ایجاد شود. نظر هندرسون آن بود که پیش از سرمایه‌گذاری آمریکا در ایران چه از طریق شرکتهای نفتی و چه از طریق کمکهای نظامی - امنیتی بیشتر، می‌بایست تمامی مظاهر مخالفت با سلطنت را به طور کامل، به ویژه از مجلس و ارتش، از بین برد. هندرسون، همسو با دیگر مقامات وزارت خارجه احساس میکرد که در درازمدت، ملی‌گرایی و به ویژه "سیاست عدم تعهد" آشکارا مصدق را رویاروی منافع اقتصادی و

نظامی آمریکا قرار خواهد داد. (25)

از سوی دیگر برخی مقامات سیا مشکلات بزرگتر را فقط در هرگونه سرکوب گسترده نهضت ملی می‌دیدند. در واقع

این مقامات استدلال می‌کردند که آمریکا [در این صورت] فقط مخالفان را به شاه "تسلیم کرده" و در صورت اعم

تصفیه‌های برنامه‌ریزی شده در مجلس و ارتش زمینه‌هایی را برای مشکلات عمده‌تر در آینده فراهم خواهد ساخت. (26) [در این میان] واشنگتن استدلال سفیر را پذیرفت و سیاست خود را بر این مبنا به اجرا گذارد.

بعثتهای مطرح شده پس از کودتای 1332 در تهران و واشنگتن بسیار آموزنده است. با بازاندیشی این امر اینک روشن‌تر از سال 1332 است که "انخاذ گزینه محدود" در پاکسازیها کار معقول‌تری بود. در شرایط دهه 1950 به دنبال

جنگ کره، حاد شدن "جنگ سرد" و مک‌کارتیسم این امر قابل درک است که تصمیم برای انجام دادن تصفیه‌های گسترده از طریق آغاز "عصر آمریکا" در ایران چگونه صورت گرفت، از این رو احساسات ضد کمونیستی در میان رده‌های بالای محافل دیپلماتیک آمریکا به شدت احساس می‌شد.

ژنرال فضل‌الله زاهدی، که سیا در اجرای کودتا بسیار بر او متکی بود، بین سالهای 34-1332 کنترل نظامی و سیاسی کاملی را بر ایران به دست آورد. او در برخی شهرها حکومت نظامی مستمری ایجاد کرد، ارتش را تجدید سازمان داد، پاکسازیهای گسترده‌ای در مجلس و ارتش انجام داد و زمینه‌های تشکیل سازمان اطلاعات و امنیت کشور، ساواک، را برای سال 1336 فراهم ساخت.

در همان دوران در آذر 1333 چهار شرکت نفتی بزرگ آمریکا و شماری از شرکتهای کوچکتر توافقنامه‌ای را با انگلستان و پادشاهی اعاده شده، امضا کردند. انگلستان را در قالب بریتیش پترلیوم¹ و ورود شماری از شرکتهای نفتی آمریکا را به میدین آبادان فراهم ساخت. این توافقنامه خاتمه‌ای بر پیشگامان نفت در دهه 1300 و آغازی برای "عصر آمریکا" در ایران بود. (27)

مصدق و جبهه ملی نخستین قربانیان کودتای 1332 و توافقنامه نفتی 1333 بودند. البته در درازمدت بسیاری از برجستگان ایرانی، از جمله بسیاری از نویسندگان، تحصیل‌کردگان، افسران نظامی و دیوان‌سالاران² قربانی کودتا: تصمیمات هندرسون و اقدامات زاهدی شدند. از ایرانیان بسیار فعال در دوره 32-1321 چه با نام "ملی‌گرایی" و چه

"سوسیالیست" صدها تن دستگیر، محاکمه و محکوم شده و در مواردی اعدام گشتند. با این همه، سیاست "دست آهین" زاهدی تغییر چندانی در فرهنگ سیاسی ایران پدید نیاورد. در واقع، دوره زاهدی، همچون دهه 1310 و دوران استبداد رضاشاه گروهها را مجبور ساخت تا خود را با سازماندهی دیگر باره تاکتیکهایشان را برای دستیابی به اهداف خودبسای و استقلال باز تعریف کنند. در این میان مفهوم افراطی‌تر انقلاب به تدریج به گوش خورده و به طور جدی مطرح شد. پادشاهی و به همراه آن، سیاست قدرت آمریکا می‌بایست بازگون به مبارزه طلبیده می‌شدند. برای مردم ایران و برای سیاستگذاران آمریکا، این تصمیم - در انتخاب بین حمایت از شاه یا حمایت از مجلس - تأیید مجددی بر قضیه پیشین باسکرویل بود که واشنگتن شاه را برگزید. تفاوت‌های کیفی در روابط آمریکا - ایران در دوره‌های 1288 و 1332 به ورود دو عامل جدید در سیاست قدرت آمریکا برمی‌گشت:

1. British Petroleum

2. Bureaucrats

1) فعالیتهای شدید شد کمونیستی (از محدودسازی اتحاد شوروی و نیروهای تندرو در ایران؛ و 2) سیاست نفتی (دسترسی به منابع نفتی ایران و خلیج فارس)؛ هیچ کدام از این دو عنصر در سال 1288 مطرح نبود، حال آن که هر دو مسأله، رویاروی سیاستگذاران آمریکا در سال 1332 فرار گرفته بود.

گرچه تصمیم به حمایت از شاه قاجار در 1288 تصمیمی سیاسی بود، سیاستهای آمریکا در 4-1332 اساساً اقتصادی و نظامی به شمار می‌آمدند.

از نظر ایرانیان عمل‌گرا دهه 1330 زمان سازماندهی مجدد خود برای مقابله با سیاست دخالت گسترده آمریکا در حیات ایران، بود. فرهنگ سیاسی ایران با ناکامیهای جنگ جهانی اول و سپس با فعال شدن مجلس در جنگ جهانی دوم خود را تطبیق داده بود. به دنبال کودتای 1332 و "دوران فترت" زاهدی، فرهنگ سیاسی مخالفت، چنان که در ادبیات و هنر و نیز نهضت‌های سیاسی ایران منعکس شده است، به تدریج در این امور تمرکز یافت: 1) لزوم براندازی پادشاهی؛ 2) ارزیابی کامل نقاط ضعف و قوت سیاست آمریکا نسبت به ایران و جهان سوم؛ و 3) ارزیابی مجدد فعالیتهای

سیاسی در ایران، در این میان مجلات زیرزمینی یا "کوچک" به تدریج از اواخر دهه 1330 ظاهر شدند و در این زمان

دانشجویان ایرانی در اروپا و آمریکا انجمنها و کلوپهای فرهنگی خود را تجدید سازمان دادند. نشانه‌های فعالیت روستایی در میان روستاییان و گروههای زیرزمینی شهری جدید در گزارشهای مطبوعاتی محلی و ملی ظاهر شد. شکل‌گیری ساواک در 1339 بازسازی گروههای مستشاری نظامی آمریکا در یک واحد یا ARMISHMAAG (ستاد فرماندهی هیأت اعزامی به ارتش - گروه مستشاری کمک‌های نظامی) در 1337 و پیمان همکاری متقابل بین آمریکا و ایران، هرکدام واکنشی در برابر جهت‌گیریهای جدید جریان مخالفت ایران و تحولات در فرهنگ سیاسی اعلام مخالفت ایران بود.

به هر حال پیش از بررسی روابط آمریکا و جمهوری اسلامی لازم است تا مروری بر سالهای بحرانی 1357 تا 1360 بیفکنیم، یعنی سالهای سقوط نهایی شاه و استقرار نهایی جمهوری اسلامی؛ در این میان، سومین مرحله تحول فرهنگ سیاسی ایران نیز بررسی خواهد شد

4- انقلاب ایران: از پادشاهی به جمهوری اسلامی 60-1357

برای سومین بار در قرن بیستم، ایرانیان به خیابانها می‌ریختند تا مقاصد خود را برای داشتن حکومت مستقل ایرانی اعلام کنند. روابط شاه با مردم ایران به دنبال مخالفت‌های ماهانه، سپس هفتگی و روزانه و در نهایت لحظه به لحظه

شاه، خانواده و دربار او و با تصمیم هندرسون در 1332 فروپاشیده و از هم گسست.

از ژنرال هایزر در دی ماه 1357 خواسته شد تا عملیاتهای نظامی را در برابر آشوبهای سیاسی در حال تجمع در بیرون دیوارهای ستاد عالی فرماندهی در مرکز تهران هدایت کند. (28) در 26 دی ماه 1357 محمدرضا پهلوی و خانواده وی ایران را ترک کردند و باین ترک پادشاهی نیز به پایان رسید. در 12 بهمن 1357 آیت الله خمینی وارد ایران شد تا جمهوری اسلامی را پی بریزد. شعار "شاه رفت، امام آمد" تقریباً بر دیوار تمامی خیابانهای ایران نوشته شده بود. سیاست‌گذاران آمریکا و کاخ سفید به شیوه‌های متضادی به ظهور جمهوری اسلامی واکنش نشان دادند: ابتدا تأیید ضمنی و سپس ابراز نارضایتی آشکار.

برای دو سال پیش از سال 1357، ایرانیان به نحو روزافزونی مهارت و عزم خود را برای تحمیل سیاست مسجد و خیابان به کاخ پهلوی و میزکار سالیوان، سفیر آمریکا، نشان دادند. هیچ تصویری نتوانست شکوه پیروزی دو سال تظاهرات و درگیریها را بهتر از آوارگی بین‌المللی شاه نشان دهد. خروج شاه از تهران در 26 دی ماه، سرآغاز سفر پرماجرایی ذلت‌بار و تحقیرآمیزی برای خاندان پهلوی بود. آنها که به دهه‌ها منزلت با شکوه و احترام شاهانه در پایتختهای جهان خو گرفته بودند، برای درخواست پناهندگی دائم از کشوری به کشور دیگر ره می‌سپردند. وزارت خارجه آمریکا در پذیرش شاه مردد بود و سرانجام از دادن اجازه ورود به شاه خودداری کرد. بخشی از این تردید

دلیل گزارشهای پیاپی از سفارت آمریکا در تهران در مورد تلاش برای توقیف کارکنان و ساختمان سفارت در بلوار درخت کاری شده تخت جمشید در مقابل بازگرداندن شاه بود.

به هر حال، دوستان متحد آمریکایی شاه تصمیم گرفته بودند راه خویش را انتخاب کرده و به انزوای شاه پایان دهند. شاه، محور کشمکش سیاسی و اقتصادی بی‌سابقه در روابط آمریکا - ایران گشته بود. دیپلماتهای وزارت خارجه به دلیل خاطره سال 1332 ایران، در مورد هرگونه طرفداری از شاه هشدار می‌دادند، حال آن که دوستان قدرتمند شاه در صنعت بانکداری آمریکا ختم سریع سفرهای تحقیرآمیز شاه می‌خواستند. مشاوران کاخ سفید کارتر که معمولاً در پیوندهای مهم قبلی در روابط شاه - آمریکا به دیده تردید می‌نگریستند، در ردیف دوستان و حامیان متحد شاه قرار گرفتند. (29) مقرر شد تا به شاه "به دلایل بشردوستانه" اجازه ورود به آمریکا داده شود.

در آذر 1357 مسأله باقی مانده جز تعیین زمان دقیق ورود شاه به نیویورک، نبود.

در دی ماه 1357 کاخ سفید به ژنرال هایزر قائم مقام فرماندهی نیروهای ناتو در اروپا دستور داد تا به ایران رفته و

مأموریت را به انجام برساند: (1) ارزیابی نقاط ضعف و قوت نظامی و استراتژیک ایران؛ (2) حفظ فرماندهی نظامی به

صورت ممکن از طریق جلب حمایت نظامیان برای بختیار و جلوگیری از هرگونه تلاش برای کودتا؛ و (3) ارزیابی وضعیت سیاسی و اقتصادی متحول با توجه خاص به میدانهای نفتی. (30)

به طور کلی هایزر در مأموریت خود برای دستیابی به هر سه هدف از جمله جلوگیری از کودتای نظامی موفق گردید. (31) در بهمن 1357 موضع آمریکا عبارت بود از "به انتظار نشستن و مشاهده" جهت گیریهای جدید

رهبران

نظهور ایران. در پی درگیریهای 22-20 بهمن ماه 1357 بین پرسنل نیروی هوایی و گارد شاهنشاهی، شاپور بختیار با هم دستی آمریکا به پاریس گریخت و دولت موقت ایران با نخست وزیر مهدی بازرگان و وزارت خارجه ابراهیم یزدی روی کار آمد. در فروردین ماه 1358 ایرانیان به استقرار جمهوری اسلامی رأی دادند و پرچم جدیدی طراحی شد و برنامه‌هایی نیز برای تنظیم قانون اساسی جدید شکل گرفت. از تمامی ظواهر اوضاع معلوم بود که انقلاب مردمی ایران با اندکی تأخیر در حال پیش رفتن به جلو بود.

از بهمن تا آبان 1358 حکومت دوگانه شورای انقلاب اسلامی و دولت موقت ملی گرا به طور روزافزونی به

حکومت

تک‌حزبی شورای انقلاب تبدیل می‌شد. تقاضاهای مکرر بازرگان و یزدی از سفارت آمریکا برای حل مسأله موافقتنامه‌های وام بین آمریکا - ایران و خرید تسلیحات، برخی از مقامات آمریکا را که می‌پنداشتند بهتر است

دولت

موقت به جای بستن حسابهای بانکی و خرید سلاح درصدد اداره امور کشور برآید، سردرگم ساخت. (32) به

هرحال،

با تأملی دقیق، این امر روشن می‌شود که بازرگان و یزدی به دنبال بازیابی قدرت نظامی و مالی "از دست رفته"

خود

بودند که به آنها اجازه می‌داد شورای انقلاب را زمین گیر سازند.

از سوی دیگر شورای انقلاب نیز درصدد افزایش پایگاه قدرت خویش از طریق گسترش کنترل خود بر کمیته‌های محلی، دسته‌های خیابانی سازمان‌یافته یا حزب‌اللهی‌ها و تشکیل نیروی شبه‌نظامی ملی پاسداران برآمد. موفقیت‌های فزاینده شورا، دولت بازرگان - یزدی را مغلوب ساخت و در این حال دخالت‌های پیوسته و آشکار آیت‌الله خمینی در امور ملی، مثل انتقاد از برخی سازمان‌های چپ‌گرا در مرداد 1358 و طرفداری از عملیات بر ضد [انقلابیون] کرد در شهریور 1358، گرفتاری‌های دولت موقت را دوچندان ساخت.

در واقع ترکیب "تذکرات" شفاهی آیت‌الله خمینی و فعالیت زیربنایی شورا هر دو دست دولت موقت را بست و در نتیجه دولت، موقعیت خود را در معرض اتهامات "تزلزل"، "عدم قاطعیت" و حتی رابطه با سیا قرار داد، که درستی اتهامات اخیر بعدها ثابت شد. (33) از این رو در آبان 1358 در تقاضاهای مردمی فزاینده برای دستورهای صریح دولتی یا "اقدام انقلابی" و پایان دادن به تردیدهای دولت موقت جای هیچ شگفتی نبود. "عرصه سیاسی" در برابر ائتلاف ملی‌گرای بازرگان و یزدی شکل گرفته بود. به‌طور روزافزونی برای بسیاری از ناظران روشن می‌شد که دول

موقت محکوم به ناکامی است. در پی توصیه‌های هایزر موضع رسمی آمریکا حمایت از دولت موقت اعلام می‌شود حال آنکه موضع واقعی آمریکا "انتظار و مشاهده" جهت‌گیری بود که مبارزات سیاسی داخلی سیر خواهند کرد: جهت‌گیری به سوی قانون‌گرایی لیبرال و سکولار یا جهت‌گیری به سوی وطن‌پرستی محافظه‌کار دینی. آمریکا برای رسیدن به پاسخ ناگزیر نبود انتظار زیادی بکشد.

در شبانگاهی در اوایل آبان 1358 هنری پرچ¹ مدیر بخش ایران در وزارت خارجه آمریکا وارد ایران شد تا اخبار بی

را به بازرگان و یزدی اعلام کند. آمریکا تصمیم گرفته بود تا به دلایل بشردوستانه به شاه اجازه ورود به آن کشور را بدهد؛ تندرستی او دچار اختلال شده و آمریکا برای او مراقبت پزشکی با تجربه‌ای را که او نمی‌توانست در طی اقامت

خود در مکزیک دریافت کند، فراهم ساخته بود. پرچ خواست تا دولت موقت، محافظت کافی را از تمامی پرسنل سفارت در قبال هرگونه اقدامی برای گروگانگیری فراهم آورد. (34)

باور این مسأله برای بازرگان و یزدی دشوار بود؛ نه تنها آنها مشکلات مداومی از جانب شورای انقلاب و آیت‌الله خمینی داشتند، بلکه اکنون با اقدام قوی‌تر متحد خود رودرروی یک بحران ملی خطرناک و بالقوه‌ای قرار گرفته بودند. آنها هر دو، پرچ را در مورد دلایل پذیرش شاه در آمریکا و درخواست حفاظت از سفارت کاملاً بازخواست کرده

و وی را مطمئن ساختند که دولت موقت در مدتی نه چندان دور در کنترل کمیته‌های محلی قرار خواهد گرفت.

1. Henry Precht

در واقع آنها از دادن هرگونه تضمینی برای پرچ در مورد این که سفارت آمریکا از هر گونه حمله خصمانه مصون خواهد بود، خودداری نمودند. (35) پرچ با ابلاغ پیام دولت موقت به آمریکا بازگشت و حوادث 13 و 15 آبان گویا

طبرنامه پدیدار گشتند: شاه در آبان وارد آمریکا شد، سفارت آمریکا در 13 آبان اشغال گردید و دولت موقت ایران در 15 آبان فروپاشید.

برای 444 روز بعد روابط آمریکا - ایران عمدتاً بر "بحران گروگان‌گیری" متمرکز شد. توجه رسانه‌ها شدید بود و شش

ABC برنامه شامگاهی ویژه‌ای (با عنوان، "Night line") برای پوشش قرار دادن این حادثه ترتیب داد. (36) وزارت

خارج آمریکا تماس مداومی با خانواده‌های گروگانها برقرار کرده و گاه و بیگاه آنها را برای دادن اطلاعات به واشنگتن می‌آورد و با گذاشتن کمکهای روان‌شناختی در اختیار آنها، کنفرانسهایی مطبوعاتی را تنظیم می‌نمود. (37) سازمان خصوصی و غیرانتفاعی "No Greater Love" مستقر در آمریکا از اقدامات خاص برای این خانواده‌ها حمایت کرد و کلیسا اقدام به مبادله نامه بین گروگانها و خانواده‌های آنها در آمریکا نمود.

واکنش گسترده به گروگان‌گیری و واکنشهای آمریکادرتاریخ معاصر این کشور بی سابقه بود. از زمان بمباران پرل‌هاربور بدین‌سوی، مردم آمریکا هرگز چنان سریع یا چنان شدید به بحرانی بین‌المللی واکنش نشان نداده بودند. در واقع، مفسران خبری 7 دسامبر 1941 را با 4 نوامبر 1979 (13 آبان 1357) هم‌سان دانسته، پیشنهادهایی برای دستگیری گسترده شهروندان ایرانی [مقیم آمریکا] و حبس در بازداشتگاههای موقت ژاپنی - آمریکایی سابق، ضرب و شتم آمریکاییهای ایرانی تبار، پرتاب سنگ به خانه‌های ایرانیان، پنچر کردن لاستیک اتومبیل‌های ایرانیان مطرح‌ساخته، گاه و بیگاه به اخراج تمامی کسانی که از تبار ایرانی بودند، اشاره می‌کردند. حتی برخی پیشنهاد حمله به ایران را برای گرفتن گروگان مطرح می‌ساختند. فضای نفرت تقریباً نامعقولی از هر آن چه اسلامی یا ایرانی بود به تدریج به سطح فعالیتهای ضد ژاپنی دهه 1940 رسید.

از این‌رو، پس از پنج ماه مذاکرات ناموفق برای رهایی گروگانها، دولت کارتر تصمیم گرفت تا کماندوهای نظامی

تهران بفرستد تا "اسرای آمریکایی ما را نجات دهند." واکنش عمومی در این باره بسیار مثبت بود؛ راه‌حل نظامی

آمریکا مورد بحث واقع شد، گرچه وزارت خارجه آمریکا همواره با هشدار نسبت به چنین اقداماتی، راه‌حلهای

دیپلماتیک را برای مشکل سیاسی گروگان‌گیری ترجیح می‌داد؛ با این همه، هنگامی که اخبار شکست 2 اردیبهشت 1359 (22 آوریل 1980) با آتش گرفتن چرخ‌بالها و هواپیمای ترابری در عملیات "صحرای شماره 1 به
آمریکاییان

رسید، حمایت مردمی از کارتر به شدت تنزل یافت.

با ادامه بحران گروگان‌گیری امیدهای کارتر برای انتخاب مجدد در دشت کویر ایران، کاملاً مدفون گشت. روابط آمریکا با ایران در 18 فروردین 1359 متوقف شد؛ البته، مأموران آمریکایی از جمله عوامل اطلاعاتی آمریکا

بنی‌صدر رییس‌جمهور جدید ایران و صادق قطب‌زاده وزیر خارجه تحصیل‌کرده آمریکا در تماس بودند. از فروردین

مهر، آمریکا ارتباط خود را با نمایندگان مختلف جمهوری اسلامی ایران از طریق میانجیها حفظ کرد. در پی تهاجم عراق در 31 شهریور 1359 به استان خوزستان و افزایش نارضایتی عمومی در مورد مسایل حل‌نشده فقر، آوارگی و بیکاری، در مهرماه همان سال آیت‌الله خمینی گفتگوی بیشتر با الجزایریها در مورد تبادل محتمل گروگانها با پس‌اندازهای خارجی ایران در انگلستان و آمریکا را پذیرفت. در دی ماه 1359 بیشتر اختلاف دیدگاهها حل شده بود. همزمان با نخستین دقایق آغاز به کار رییس‌جمهور ریگان، 53 گروگان آمریکایی در مسیر خود برای خروج از فضای هوایی ایران بودند. کارتر تاوان "گناهان خود" را پرداخت و ایران به دستیابی مجدد به اکثر داراییها

مسدود شده و تسلیحات تحویل‌نشده خود امیدوار گشت. سرانجام ثابت شد که راه‌حل اقتصادی و سیاسی و نه نظامی، کلید حل مسأله گروگان‌گیری بوده است.

مشکلات ایران با مسأله گروگان‌گیری پایان‌نپذیرفت. در داخل کشور، نگرانی فزاینده از ناتوانیهای جمهوری اسلامی

در حل مسایل بنیادین در مورد حقوق بشر، موجب بروز حوادث متعدد بی‌ثبات‌کننده و تظاهرات ضدحکومتی گردید. از اسفند تا خرداد 1360 جنبش مجاهدین خلق متشکل از افراد 15 تا 30 ساله برخاسته از طبقات پایین و متوسط به نحو روزافزونی مردم را برمی‌انگیخت تا در برابر جمهوری و آیت‌الله خمینی تظاهرات نمایند. در خرداد 1360 گروگانهای آمریکایی بازگشتند؛ پول و تسلیحات خریداری‌شده ایران هنوز در دست آمریکا بود و آیت‌الله خمینی با موفقیت عرصه سیاسی را از مخالفان پاک می‌کرد. آمریکا به دنبال نوعی ثبات سیاسی در ایران بود و در عین حال چشم آن داشت که جنگ به‌طور روزافزون متغیر و بی‌ثبات عراق - ایران روند خود را طی کند.

در سالهای 1360-1368، روابط آمریکا - ایران بر چهار موضوع متمرکز گشت:

1) اقدامات مداوم ایران برای پایان بخشیدن به "دوران پهلوی" از طریق بازگرداندن تمام داراییهای خارجی ایران و تسلیحات خریداری شده به ایران؛ (2) عزم ایران به یافتن نقش غالب در منطقه به ویژه چونان سرمشقی برای دولت‌های اسلامی دیگر؛ (3) گرایش آمریکا بر محدود ساختن جنبشهای تندرو در کشورهای خاورمیانه و در عین حال ادامه دسترسی بر نفت خلیج فارس؛ و (4) تمایل آمریکا به مسلح کردن و کمکهای نظامی به هر کشوری که خواهان پیشبرد منافع سیاسی و اقتصادی آمریکا در مقابل منافع شوروی باشد.

تعهد ایدئولوژیک رهبری ایران به اجرای سیاست اسلامی و نیز توسعه سرمایه‌داری، آمریکا را در موضع غیرعادی مخالفت

سیاستهای خارجی ایران ولی حمایت از برنامه‌های داخلی آن قرار داد. موضع نخست، آمریکا را بر آن می‌داشت که دست بالا را در مخالفت با "تروریسم ایرانی" و گسترش شبه‌نظامیان اسلامی - مردمی، یا حزب‌اللهیان در سراسر خاورمیانه در پیش بگیرد؛ به رغم آن که آمریکا می‌دانست که عراق آغازگر جنگ ایران - عراق بوده و به کشتیها در خلیج فارس از جمله کشتی آمریکایی استارک حمله کرده است، با وجود این با حمایت از عراق در جنگهای زمینی

و

دریابی کوههای زاگرس و خلیج فارس، با ایران به مخالفت برخاست.

سیاست قدرت در روابط آمریکا - ایران مبتنی بر تواناییهای ایران در حفظ ثبات سیاسی و اقتصادی و در عین حال حمایت از متحدان خود در منطقه و دیگر نقاط بود. عزم ایران در "آموختن درسی برای دیگر ملل"، به ویژه برای عربستان سعودی، اردن و عراق پایان‌ناپذیر به نظر می‌رسید. در نهایت، ایران کاملاً در صدد برآمد تا خود را به طور جدی تر بیش از پیش درگیر مسایل جهان اسلام، عرب، آفریقا و آسیا کرده و پیوندهای نزدیکتری با رژیمهایی چون سوریه، لیبی، یمن و الجزایر، یا پاکستان، مالزی و اندونزی برقرار سازد.

در خلال سالهای 1360-1368 آمریکا در صدد مهار انقلاب اسلامی به شیوه‌های مختلف بود: با حمایت از عراق در جنگ ایران - عراق، با رویارویی با ایران در سازمان ملل متحد با استناد به موارد نقض حقوق بشر، با به تأخیر انداختن بازگرداندن پس‌اندازها و تسلیحات خریداری شده ایران و با "تروریستی" خواندن تمام اقدامات منطقه‌ای ایران. از سوی دیگر، آمریکا دریافته بود که ایران بالقوه تندرو و انقلابی است. ایران شاه را برانداخته و با موفقیت با حضور آمریکا - ناتو در خاورمیانه به مبارزه پرداخته بود.

از این رو ایران، هم متحدی بالقوه¹ در حل اختلافات و تعارضات منطقه‌ای بود (حضور سوریه در لبنان و گروگان‌گیری حزب‌الله لبنان) و هم دشمن بالقوه‌ای در بی‌ثبات کردن نزدیکترین متحدان آمریکا (اردن و عربستان سعودی).

نتیجه‌گیری

یک سده روابط بین آمریکا و ایران با چهره یک "آمریکای خیرخواه" و "دوست" آغاز گشت، اما سرانجام با چهره یک "قدرت بدخواه" و "شیطانی" به پایان رسید. نخست، چهره‌ای است که اکثر آمریکاییان از خود و سیاستهای خارجی آمریکا که آنها معتقدند بر احساس، منصفانه و آگاهانه است، دارند. البته برای ایرانیان، تصویر دوم از آمریکا بسیار مناسبتر است، زیرا آنها مدعی هستند سیاستهای آمریکا اساساً فاقد عواطف، جانبدارانه و سخت‌نآگاهانه است. اطلاق "شیطان بزرگ" به آمریکا برای آمریکاییهایی که نمی‌توانند باور کنند که حکومت یا شهروندان آنها شایسته چنان عنوان ناشایستی است، بسیار دردناک است. از سوی دیگر، ایرانیان این عنوان را بسیار مناسب می‌دانند به خاطر آن که ایران سیاستهای گذشته آمریکا را کلاً نیرنگ‌آمیز، گمراه‌کننده و مستکبرانه یافته است.

تکامل تاریخی فرهنگ سیاسی ایران و تعهدات ایدئولوژیک ناشی از آن به حق تعیین سرنوشت خویش طی هشتاد سال گذشته از 1368-1284 همواره رویاروی منافع آمریکا و سیاست قدرت آن قرار گرفته است. در واقع انقلاب 1357 نمایانگر افراطی‌ترین مرحله در تکامل فرهنگ سیاسی ایران، هم در دستیابی نسبی به آرمانهای مردمی برای استقلال سیاسی و هم در دفاع آن از میراث اسلامی ایران می‌باشد. سرمنشأ یک سده رویارویی با سیاست قدرت آمریکا را سه عامل شکل می‌دهد: (1) خواست ایران برای استقلال و هویت خود که هم تصویر "ایران جدیدی" را

آمریکا در صدد پدید آوردن آن رد می‌کند و هم بیان یک خوداتکایی است که هرگونه نیاز به آمریکا را مردود می‌داند؛

(2) تمایل ایران به استقلال داخلی با تمایل به استقلال بین‌المللی توأم است که طبق آن ایران می‌تواند شرقی باشد یا غربی، یا هم شرقی باشد و هم غربی یا نه شرقی و نه غربی، چه آمریکا آن را بخواهد یا نخواهد؛ و (3) اعتقاد عمیق

ایران به این که ایران در کنار "امت مسلمان مبارز" متعهد به شرکت در مسایل اسلامی بین الملل و منطقه‌ای، از جمله دفاع از اسلام، امت و آرمانهای اسلامی، می‌باشد.

1. Potential

از نظر برخی سیاستگذاران آمریکا، هر سه نکته فوق بزرگترین مانع بهبود روابط آمریکا - ایران است. از نظر برخی دیگر، ایران گرچه بالقوه خطرناک است اما متحد بالقوه بسیار مهمی در خاورمیانه و جهان اسلام نیز می‌تواند باشد. این گروه در تبیین ابعاد مثبت روابط گذشته آمریکا - ایران مدعی هستند که صبر و انتظار فضای مناسبی را برای بهبود روابط آمریکا - ایران ایجاد خواهد کرد؛ در واقع آنها آشکارا متذکر می‌شوند که امروزه آمریکا بیش از پیش به ایران چونان یک متحد نیازمند است؛ در هر حال جمهوری اسلامی ایران عامل مهمی در روابط آمریکا و خاورمیانه بشمار می‌آید و به همین علت است که باید به فرهنگ سیاسی ایران عطف توجه شده و با مقامات ایران و مردم آن به شکل شایسته‌ای برخورد شود. ایران همچون ویتنام نقطه عطفی در روابط بین‌المللی آمریکا می‌باشد و خاطره بسیار تلخ ویتنام نباید مجدداً در اینجا تکرار شود.

یادداشتها

(1) در مورد سقوط شاه و تأثیر آن بر روابط آمریکا - ایران نک:

- Afkhami, Gholam R., The Iranian Revolution: Thanatos on a National Scale, Middle East Institute, Washington DC, 1985;
- Huyser, Robert E., Mission to Tehran, Andre Deutsch, London, 1986;
- Saikal, Amin, The Rise and Fall of the Shah, Princeton University Press, Princeton NJ, 1980;
- Sick, Gary, All Fall Down: America's Tragic Encounter with Iran, Random House, New York, 1985;
- Zabih, Sepehr, Iran's Revolutionary Upheaval: An Interpretative Essay, Alchemy Books, San Francisco, 1979.

در مورد دوره مصدق، ملی شدن صنعت نفت و کودتای مرداد 1332 نک:

- Abrahamian, Ervand, Iran Between Two Revolutions, Princeton University Press Princeton NJ, 1982;
- Bill, James A., The Eagle and the Lion: the Tragedy of American-Iranian Relations, Yale University Press, New Haven CT, 1988;
- Cottam, Richard W., Iran and the United States: A Cold War Case Study, University of Pittsburgh Press, Pittsburgh PA, 1988;
- Halliday, Fred, Iran: Dictatorship and Development, Penguin Press, New York, 1979;
- Keddie, Nikki R., with Yann Richard, Roots of Revolution: An Interpretative History of Modern Iran, Yale University Press, New Haven CT, 1981;
- Ramazani, R.K., The United States and Iran: The Patterns of Influence, Praeger Publishers, New York, 1982.

(2) See: Dorman, William A. and Farhang, Mansour, *The US Press and Iran: Foreign Policy and the Journalism of Defence*, University of California Press, Berkeley CA, 1987.

(3) در خلال جنگ جهانی اول شاعر ایرانی میرزاده عشقی (1272-1303) نوشت: "گستاخی را ببین - غوغایی در

غرب برپاست: یکی می گوید ایران مال من است، دیگری می گوید مال من است؛" به نقل از:

- Rahman, Muniburu, *Post-Revolution Persian Verse*, University of Aligarh Press, Aligarh, India, 1955, p. 67.

در مورد نویسندگان ایران و فرهنگ سیاسی ایران در قرن بیستم نک:

- Ricks, Thomas M., "Iran: Contemporary Persian Literature", *The Literary Review*, vol. 18, no. 1, Special Issue (Fall, 1974) and Thomas M. Ricks (ed.), *Critical Perspectives on Modern Persian Literature* (Three Continents Press, Washington, DC, 1984).

مضافاً این که قتل رابرت امبری در تهران نمونه‌ای از فرهنگ سیاسی متحول ایران و خصومت فزاینده با دخالت خارجی است. نک:

- Zirinsky, Michael P., "Blood, Power and Hypocrisy: The Murder of Robert Imbrie and American Relations with Pahlavi Iran", *International Journal of Middle East Studies*, vol. 18, no.3 (August 1986), pp. 275-92.

(4) See: Ricks, Thomas M., "US Military Missions to Iran: The Political Economy of Military Assistance, 1942-1979", in *US and Liberation in the Gulf*, edited by Leila Meo (Arab-American University Graduates Press, Belmont MA, 1980), pp. 60-90 and Stephen L. McFarland, "Anatomy of and Iranian Political Crowd: The Tehran Bread Riot of December 1942", *International Journal of Middle East Studies*, Vol. 17, no. 1 (February 1985), pp. 51-65.

مک‌فارلند در مقاله فوق نتیجه‌گیری می‌کند که: "آمریکا پس از دسامبر 1942 اقدام به پیگیری یک سیاست خارجی به‌طور روزافزون مستقلی از انگلستان در ایران نمود." (61).

(5)See: Albert, David H. ed., *Tell the American People (Movement for a New Society)*, Philadelphia, 1980: and the issues of RIPEH/Review of Iranian Political Economy & History, vols 3 and 4 (1979-80).

(6) نک: جلال آل احمد، *غریزدگی* (تهران، بی نا، 1340) آل احمد در این کتاب فرایندها و نتایج "مدرنیزاسیون"، یا

تعبیر او "غریزدگی" ایران را مطرح می کند. او فرایند مدرنیزاسیون را به دانه گندم ظاهرا سالم تشبیه می کند که در نتیجه ابتلاء به آفات سوراخ و مغز آن خالی شده است. نک:

Westoxication' of Iran: Depictions and Reactions of Behrangi - Larson, Brad, "The, Al-eAhmad and Shariati", *International Journal of Middle East Studies*, vol. 15, no. 1 (February, 1983), pp. 1-23.

(7)See: Bill, op.cit., p. 314.

بیل در این کتاب به طور مناسبی خاطر نشان می سازد که: "تراژدی آمریکا و ایران آنست که هر کدام از طرفین - شمار عظیمی از ایرانیان متعهد به جمهوری اسلامی و اکثر آمریکاییان وطن پرست - از فهم دیدگاه طرف مقابل ناکام مانده است. در این میان، حکومت های هر دو کشور سیاست خارجی خود را در فضای بدگمانی، بیزاری، جهل و احساسات شکل می دهند."

(8) در پس کنفرانس تهران 1322 رییس جمهور روزولت به ژنرال پاتریک هرلی (Hurley) خاطر نشان ساخت که "من از ایده استفاده از ایران همچون الگویی که براساس سیاست ناخودخواهانه آمریکا می توانیم انجام دهیم، نسبتا هیجان زده شدم". دکتر میلیسپو، مدیر هیأت مالی آمریکا در ایران از "دیدگاه" روزولت حمایت کرد، هنگامی که

اظهار داشت "ایران به دلیل موقعیت آن، مشکلات آن و عواطف دوستانه آن نسبت به آمریکا چیزی شبیه یک کلینیک - محل تجربه - برای سیاست های پس از جنگ رییس جمهور - قصد او برای توسعه و ایجاد ثبات در مناطق عقب مانده - می باشد (یا می توان آن را این چنین نمود). " هر دو عبارت در این منبع ذکر شده اند:

- Motter, T. H. Vail, *The Middle East Theatre: The Persian Corridor and Aid to Russia*, US Army in World War Two Series, Washington DC, 1952, p. 445.

(9)Ricks, "US Military Missions to Iran", in US and Liberation.

برخی از کارشناسان دیگر آثار "ور رفتن" آمریکا را با جامعه، اقتصاد و سیاست ایران بررسی کرده‌اند. نک:

- The Iranian Specialists, Bill, Eagle and Cottam, Iran, or the international relations specialist, Halliday, Iran, Barry Rubin, Paved Good Intentions (Oxford University Press, New York, 1980)and Sick, All Fall Down.

(10)See: Ladjevardi, Habib, "The Origins of US Support for an Autocratic Iran", International Journal of Middle East Studies, vol. 15, no. 2 (May 1983), pp. 225-39.

لاجوردی در این مقاله استدلال می‌کند که اکتبر 1946 نقطه عطفی در روابط آمریکا - ایران بود، در حالی که گازیوروسکی مدعی است که تنها در سال 1951 بود که "درگیر شدن آمریکا در امور ایران به میزان قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته بود".

- Gasiorowski, Mark J. "The 1953 Coup d'Etat in Iran", International Journal of Middle East Studies, vol. 19, no. 3 (August 1987), pp. 261-86.

(11)See: Grayson, Benson Lee, United States-Iranian Relations, (University Press of America, Washington DC, 1981), pp. 13-5.

(12) قتل مبلغ پرستوری آمریکایی و بنیامین لاباری در اطراف شهر سلماس در آذربایجان غربی - در شمال ارومیه در روز 9 مارس 1904 آسیب‌پذیری شهروندان آمریکایی را در مقابل حملات انتقام‌جویانه و نیاز به نزدیکتر بودن وزارت خارجه را بر جامعه بزرگ آمریکائیان و منطقه آشوب‌زده غرب ایران به اثبات رسانید؛ قضیه لاباری سرانجام در

1908 فیصله یافت. نک:

- United States, National Archives and Records Administration (hereafter US, NARA) Department of State, "Telegram from Pearson to Hay, Tehran March 13, 1904", Papers Relating to the Foreign Relations of the United States (Washington, DC, 1904), p. 657.

(13)US, NARA, Department of State, Numerical and Minor Files, 1906-10, Microcopy 862, Roll 482, Case No. 5931/13, William F. Doty to the Assistant Secretary of State/Tabriz, June 13, 1907(received July 5, 1907).

(14) گزارش زیر مبتنی است بر تحقیقاتی که در مراکز زیر انجام شده است: جامعه تاریخی پرستبوری (فیلا دلفیا، PA) آرشیو ملی (واشینگتن دی سی) و در آرشیو آلمونی (Alumni) در کتابخانه سیلی ماد (S. Mudd) دانشگاه پرینستون (پرینستون NJ)

(15) نک: امیرخیزی، اسماعیل، قیام آذربایجان و ستارخان، (تبریز، 1339)و:

- Browne, Edward G., The Persian Revolution, Cambridge University Press, Cambridge 1912.

(16)Presbyterian Historical Society (hereafter PHS), Persia Letter: West Persia Missions, 1909,vo. 204, Howard C. Baskerville to Rev. Samuel Wilson/Tabriz, March 30 and April 1, 1909.

(17)US, NARA, Department of State, Numerical and Minor Files, Microcopy 862, Roll 483,Case No. 5931/377, Resident Jackson to Assistant Secretary of State/Tehran, April 3, 1909.

(18)Ibid., Case No. 5931/379, Robert Speer to Assistant Secretary of State, New York, April 7,1909 and H. Wilson to Robert Speer, Washington DC, April 9, 1909.

(19)PHS, West Persia Mission, vol. 204, no. 69, Rev. John N. Wright to Robert Speer, Tabriz toNew York, April 22, 1909.

(20) Princeton University, Seely Mudd Library and Alumni Archives on the "Baskerville File" of 1958-9 correspondence between Princeton's public relations office, the Near Eastern Studies Department and the US Consul Harold G. Josif/Tabriz regarding the April 20, 1959, ceremonies. See S. R. Shafagh, Howard Baskerville: The Story of An American Who Died in the Cause of Iranian Freedom and Independence, (n.p., n.d.), 27 pp.

(21) مرسوم است که نخستین "مراحل بیداری" دوره 1890-1907 می‌باشد، هنگامی که تجار، روحانیون و روشنفکران ایرانی اقدام به مخالفت سازمان‌یافته با شاه و دخالت‌های خارجی نمودند. این دوره با تحریم ملی تنباکو در 2-1890 آغاز و با معاهده روس و انگلیس در 1907 پایان یافت؛ مورد اخیر ایران را به "حوزه نفوذ" روس در شمال ایران و "حوزه نفوذ" انگلستان در جنوب ایران تقسیم کرد. شرکت انگلستان در تقسیم ایران را تجار روحانیون و روشنفکران به خوبی درک کردند، کسانی که به‌طور جدی بر حمایت بریتانیا در ایجاد موازنه در مقابل سلطه روسیه بر ایران حساب باز کرده بودند. دومین مرحله "بیداری" با دخالت آمریکا بر ضد مصدق و حمایت از شاه صورت گرفت.

(22) See: United States, Department of State, Foreign Relations of the United States, 1951, Vol.V: The Near East and Africa, (Government Printing Office, Washington DC, 1982) for information on US petroleum Policy in the Near and Middle East, pp. 1-342.

(23) در مورد مخالفت هندرسون با کودتا نک:

Etat', P. 276 - Gasiorowski, 1953 Coup

(24)See: Hemerl, Robert G., "U.S. Policy, the Nationalization of Iranian Oil and the Overtthrow of the Mossadegh Government", unpublished MS, American University, 1982, pp. 144-50.

نویسنده مجموعه مصاحبه‌هایی را در واشینگتن دی‌سی با جاسوس سابق سیا هاوارد "راکی" استون (H. R Stone)

در پاییز 1981 و بهار 1982 در مورد "مباحث داغ" و حوادث پس از کودتا انجام داده است. در مورد نظرات استون در

مورد کودتا همچنین نک:

- Kwitny, Jonathan, *Endless Enemies: the Making of an Unfriendly World*, Congdon & Weed, New York, 1984, pp. 174-7.

(25) در می 1951 معاون وزیر خارجه در بخش خاور نزدیک، آسیای جنوبی و امور آفریقا جرج مک‌کی (G. C McChee) در حضور بخش اجرایی کمیته امور خارجه گواهی داد که ایران در "1951 بیش‌تر و بیش‌تر، نه به سوی ارتباط و همکاری با روسیه، بلکه به سوی نوعی بی‌طرفی گرایش خواهد یافت و این بدان معناست که ما نمی‌توانیم در مورد ایران، در حکم حلقه‌ای از سیستم امنیت جمعی که در صدد ایجاد آن هستیم، حساب کنیم".

- United States, House of Representatives, Committee on Foreign Affairs, *The Middle East, Africa and Inter-American Affairs, Selected Executive hearings of the Committee, 1951-6*, vo. 16 (Government Printing Office, Washington DC, 1980), p. 53.

(26)See: Cottam, *Iran*, pp. 261-3.

کاتم در آنجا اظهار می‌دارد که "وضعیتی که تصمیم به براندازی مصدق بدینسان می‌تواند ایجاد کند، به راستی یک وضعیت تاریخی است" و این که "سیاست آمریکا تاریخ ایران را به شکلی بنیادین متحول ساخت".

(27) در مورد تاریخ فشرده بسیار عالی در مورد منافع آمریکا در منابع نفتی ایران از دهه 1920 تا 1950 نک:

- Elwell-Sutton, L. P., *Persian Oil: A Study in Power Politics*, Laurence & Wishart, London, 1965.

(28) Huyser, Mission, p. 225.

(29) برای اطلاعاتی در مورد علایق بانکداری جهانی نسبت به ایران، شاه و انقلاب ایران، به ویژه علایق دیوید راکفلر

چیس مان هاتان نک:

- Hulbert, Mark, *Interlock: the Untold Story of American Banks, Oil Interests the shah, Money, Debts and the Astounding Connections Between Them* (Richardson & Snyder, New York, 1982).

در مورد نقش ریچارد نیکسون، دیوید راکفلر و هنری کیسینجر در ترغیب کاخ سفید به دیدگاه ایشان نک:

- William Scawcross's *The Shah's Last Ride: the Fate of and Ally* (Simon & Schuster, New York, 1988), pp. 151 and 240.

(30) Huyser, Mission, pp. 88, 133 and 287. See Sepehr Zabih, *The Military and the Iranian Revolution* (Routledge & Kegan Paul, 1988) for the Iranian generals' views of the Huyser Mission.

(31) در خلال سقوط دولت سایه شاپور بختیار در روز 22 بهمن 1357 زیباییو برژنسکی مشاور امنیت ملی کارتر، چارلز دانکن معاون وزیر دفاع و دیوید جونز رییس با ژنرال هایزر در مورد احتمالات کودتا بر ضد ائتلاف بازرگان

آیت الله خمینی صحبت کردند. هایزر پاسخ داد او در صورتی می تواند آن را انجام دهد که بودجه نامحدود، 10 هزار نفر از بهترین نیروهای آمریکا، 10-12 ژنرال برگزیده آمریکا و حمایت ملی یکپارچه را در اختیار داشته باشد، که

ایده کنار گذاشته شد. نک:

- Huyser, Mission, p. 283

(32) مصاحبه خصوصی با جان گریوز (J. Graves) مدیر آژانس اطلاعاتی آمریکا در ایران 61-1357 و بالاترین

مقام

رسمی آمریکا در میان 53 گروگان آمریکایی مصاحبه بین سالهای 1982 و 1983 در ویرجینیا، روستون صورت گرفت.

(33) مهدی بازرگان، ابراهیم یزدی و سفیر ایران در سوئد امیرانتظام بنا به دلایلی غیر از اعتراضات آیت‌الله خمینی گفتگوهایی را با مأموران سیا بین مرداد و مهر 1357 انجام دادند. این ملاقاتها را بعداً دانشجویانی که سفارت آمریکا را تصرف کردند، به صورت سند چاپ کردند.

- Bill, Iran, pp. 290-2

(34) در 4 سپتامبر 1979 تلگرافی از سفارت آمریکا از بروس لاین جن (B. Laingen) کاردار آمریکا، به وزیر خارجه
ونس، از تهران به واشینگتن دی سی فرستاده شد و در آن لاین جن استدلال کرد که نباید آمریکا به شاه اجازه دهد تا در "این زمان" به دلیل احتمال تلاش برای گروگانگیری وارد آمریکا شود بلکه باید آن را تا بهار 1980 به تأخیر انداخت. استدلال لاین جن بر مشاهدات او از کمیته‌های محلی و ناتوانی دولت موقت در کنترل بر خیابانها مبتنی بود. لاین جن به واشینگتن توصیه کرد که "دلایل بشردوستانه" باید به مثابه توجیه هرگونه پذیرش شاه در آمریکا مطرح شود. برای اطلاعات بیشتر در مورد مکاتبات لاین جن با واشینگتن در مورد احتمال گروگان‌گیری نک:

- Hulbert, Interlock, pp. 141-3

(35) مصاحبه خصوصی با مهدی بازرگان و ابراهیم یزدی در پنجم ژانویه 1980 در تهران - ایران.

(36) شبکه ABC ظاهراً برای چندین ماه در انتظار یافتن "حادثه واقعی" بود تا در برنامه "شامگاهی Nightline" بر
آن تمرکز کند. گروگان‌گیری در تهران، طبق اظهار مفسر اخبار شبکه ABC خشمی تمام‌عیار بود. مصاحبه خصوصی در واشینگتن دی سی در آوریل 1980.

(37) مصاحبه‌های خصوصی با شماری از خانواده‌های گروگانها در واشینگتن دی سی، به ویژه با خانواده گریوز (Graves)، بین ژانویه و دسامبر 1980.

